

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۹ روز جهانی (انترناسیونال) مبارزه متحدانه طبقه کارگر

انترناسیونالیسم: کلیه جهان مقدم است!

اول ماه مه روز مبارزه متحدانه پرولتاریای سراسر جهان برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری -

امپریالیستی و حکومت‌های مرتجع دست‌نشانده‌اش است!

جهان کنونی دهشتناک و در غلیان و جوش خروش است؛ بشریت ستم‌کش و استثمارشونده با نارضایتی و مقاومت برای تغییر و تحول ناله و فغان می‌کند.

جهان کنونی توسط بیماری کوید-۱۹ هزاران بار بدتر از "شرایط از قبل موجود" نابرابری‌ها، بی‌عدالتی و جنگ‌های تجاوزگرانه قدرت‌های امپریالیستی (و جنگ‌های نیابتی دست‌نشانده‌گانشان) که منجر به آوارگی و مهاجرت ۷۰ میلیون و تخریب شتاب‌یابنده محیط‌زیست که توسط نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی به آن تحمیل و به اسارت بردگی آن درآمده‌است، می‌باشد.

حاکمیت نظام سرمایه‌داری-امپریالیسم جهانی با شروع بیماری همه‌گیر جهانی ویروس کرونا پاسخی مگر کشته شدن، گرسنگی و بیکاری میلیون‌ها نفر در سراسر جهان نداشته و نخواهد داشت. هم‌اکنون با شروع بیماری جهانگیر کووید-۱۹ - سلامتی و جان ۸ میلیارد نفر از جمعیت بشریت در جهان تحت حاکمیت روابط تولیدی و اجتماعی نظام ضد بشری سرمایه‌داری-امپریالیستی به یک بحران اقتصادی، سیاسی فرهنگی و اجتماعی در سراسر جهان تبدیل گشته است، و خطر کشته شدن صدها هزار نفر و شاید بیش از یک میلیون نفر وجود دارد. آیا نظام سرمایه‌داری جهانی برای بازتولید و احیای اقتصاد و سیاست خویش به نظم نوین پساکروناویروس که نتیجه‌ای مگر فقر بیش‌ازپیش و تحمیل ماوراء استثمار کار مزدی و ستم‌گش کردن بشریت ندارد، روی نخواهد آورد؟ و بنابراین آیا آلترناتیو و راهکاری مگر پایان دادن و سرنگونی این نظام در مقابل بشریت ستم‌کش و استثمارشونده که به خطر انقراض خویش و نسل‌های آینده فکر می‌کند در یک انقلاب واقعی کمونیستی و ایجاد جامعه‌ی سوسیالیستی نوین قرار دارد؟! چگونه می‌توان انقلاب را با موفقیت به‌پیش برد و به سرمنزل مقصود برای دستیابی به هدف نهایی کمونیسم رساند؟

نخستین گام برای ساختن یک انقلاب کمونیستی چیست و گام‌های بعدی که ارتباط دیالکتیکی با آن دارد چه هست؟

شمار زیادی از ستم‌دیدگان فرودست به فکر فرورفته‌اند، و از جنگ و جنایت و ستم استثمار و نبود بهداشت اولیه برای ادامه زندگی به خشم آمده‌اند. متأسفانه، دردناک این است که هدف بسیاری از دیدگاه‌ها و نیروها همیشه مبارزه با حاکمین نظام امپریالیستی سرمایه‌داری و ستمگران رژیم‌های ارتجاعی دست‌نشانده‌شان که به فکر منافع اساسی بشریت ستم‌کش و استثمارشونده (از جمله سلامتی و بهداشتشان در پرتو اپیدمیک کروناویروس) نیستند، نمی‌باشد. بسیاری از دیدگاه‌ها با پشتیبانی از بورژوازی خودی بر آتش جنگ بنزین می‌پاشند و هیژم‌شکن جهنم قتل و کشتار وحشیانه‌ای می‌شوند که نظام منسوخ جنگ‌طلب سرمایه‌داری-امپریالیستی بر توده‌های فرودست، تحمیل می‌کند از جمله طفره رفتن در محکوم کردن تحریم‌های اقتصادی دولت آمریکا بر مبنای منافع اساسی توده‌های تحت ستم که بار اصلی چنان تحریم‌هایی را بر دوش می‌کشند و نه مرتجعین نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی. دیدگاه دیگری نیز با تقلیل‌گرایی و دوپهلویی نسبت به تمایزات طبقاتی منبعت از روابط تولیدی سرمایه‌داری حاکم خواهان رفرم و برقراری تعادل (تعادل‌سازی) و سازش طبقاتی در چارچوب نظم حاکم برای تکمیل و بازسازی نظام انباشت سرمایه‌داری بر مبنای استثمار کار مزدی و استمرار عمر آن نظام به‌ویژه در نظم پساکروناوی نوین که از هم‌اکنون حاکمان جهان سرمایه‌داری امپریالیستی مشغول رویاندن جوانه‌های آن هستند، است. دنیای بهتر این‌ها چیزی مگر سرمایه‌داری کلاسیک با به وجود آوردن جامعه رفاه اجتماعی که کارگران در آن از حق و حقوق کار کردن و درآمد داشتن برخوردار باشند نیست. همان‌گونه که در تحلیل قبلی خود درباره واقعیت جنبش کمونیستی ایران بیان کردیم که:

تا آنجا که به جنبش کمونیستی ایران ارتباط دارد، حقیقت این است که ظرف چهار دهه گذشته یک انحراف جدی سخت‌جان بر آن غالب گشته است. انحراف عمیق ناصحیح احزاب به اصطلاح کمونیستی که در واقع مشی اکونومیستی (کارگریستی) را نمایندگی می‌کنند را فراگرفته و برخلاف دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک (رویکرد و متدولوژی علمی) در تحلیل از اوضاع جهانی و تأثیرش بر وضعیت داخلی پیش می‌روند؛ و آن‌ها در واقع دنده‌ی ماشین خود را به عقب گذاشته‌اند و شتابان به عقب، به دوران قرن هیجدهم و تئوری‌های ایجاد جامعه‌ای برای تساوی‌گری در ثروت ایجاد شده جامعه یعنی سازش طبقاتی محض که توسط ژان ژاک

روسو برای ایجاد جامعه رفاه اجتماعی در چارچوب نظام سرمایه‌داری تبیین گشت، می‌رانند. آلترناتیو این گرایش انحرافی این است که به یک معنای واقعی و مکانیکی می‌خواهند جهان را آنچنان زیرو رو و وارونه کند که "طبقه کارگر" مورد نظرشان که در حال حاضر تحت استثمار است دیگر به همان طریق مورد استثمار قرار نگیرد، و از تأثیر و نفوذ حاکمان کنونی جمهوری اسلامی جلوگیری کند، برخی تغییرات در ساختار اقتصادی دهد، در برخی از اشکال حکومت سیاسی تغییراتی ایجاد نماید و تا حد معینی هم بعضی از اشکال فرهنگ و ایدئولوژی را تغییر دهد، اما توده‌های مردم اساساً در فرایند دگرگونی جامعه جذب نشوند و تأثیری در تصمیماتی که با فرجامشان ارتباط دارد نداشته باشند! این یک چشم‌انداز برای ایجاد جامعه رویزیونیستی است که قبلاً از طرف رهروان سرمایه‌داری در شوروی بعد از مرگ رفیق استالین و همچنین در چین بعد از مرگ مائوتسه دون پیش گرفته شد و کارنامه چنین چشم‌اندازی که به اصطلاح بوجود آوردن یک جامعه رفاه اجتماعی که مردم در آن از حقوق کار کردن و درآمد داشتن برخوردار باشند را در دستور خویش قرار داده بودند برای کمونیست‌های واقعی با سنتز نوینی که رفیق باب آواکیان در همین مورد مشخص از تاریخ جنبش کمونیستی نموده، روشن است؛ در چنین حکومتی مردم در تصمیم‌گیری برای آینده خویش و نسل‌های آینده و مهم‌تر در دگرگونی و متحول ساختن جامعه درزمینه ایدئولوژیک و فرهنگ، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اساساً شرکت ندارند. این چشم‌انداز تفاوتی با آنچه در جامعه کلاسیک سرمایه‌داری در حال تکوین است ندارد. این گرایش غالب بر جنبش کمونیستی چشم‌اندازش در تحلیل نهایی بازتولید ۴ کلیت سرمایه‌داری است. روشن و صریح حقیقت را همان‌گونه که هست بگوییم، این احزاب سوسیال‌دمکرات در طول این چهار دهه که اکثرشان با پیروی از نظرات ضد مارکسیسمی منصور حکمت "حزب طبقه کارگر" نامیده‌اند متأسفانه همچون سرمایه‌دارانی که در مراکز و بازار خرید و فروش سهام به سرمایه‌گذاری در سهام و املاک به امید سود با حدس و گمانه‌زنی می‌پردازند نه تنها همواره به اعضا خویش و هوادارانش ولی مهم‌تر به مردم ستمدیده و طبقه کارگر ایران همچون قماربازان قهار که بلوف می‌زنند ضرب غیرقابل جبرانی زده‌اند. هیچ‌یک از این جریان‌های کارگریستی (سوسیال-روسوی یا سوسیال-خروشچفی و یا سوسیال-دنگ سیائوپنگی) برای جنبش کمونیستی و ایجاد یک حزب انقلابی تلاشی نکرده‌اند (و نمی‌توانند هم بکنند!) زیرا علاوه بر آنکه خود را "حزب طبقه کارگر" خوانده‌اند و منتظر تغییر خودبه‌خودی شرایط‌اند که رویش قمار کنند، درعین حال با رویکرد غیرعلمی (و ضد مارکسیسمی) و جهت‌گیری ناصحیح‌شان کمونیسم را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و بر جنبش‌های خودبه‌خودی تکیه کرده‌اند. خیالشان را راحت کرده‌اند: "ما حزب طبقه کارگر هستیم!" ما "کمونیسم کارگری" هستیم!" وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم!" "حزب را بوجود آوردیم!"، "برای تکرار هرزه‌گویی و بیهوده‌گویی گذشته و حال به ما بپیوند... بازآید به کنعان غم مخور!" این انحراف آن قدر در بین این جریان‌های ریشه دوانده است که با شروع اعتراضات خودبه‌خودی

مردم (جنبش خودبه‌خودی) نسبت به وضعیت، بیکاری، معیشتی و بی‌عدالتی به وجد آمده، و تصور می‌کنند که به سمت ایجاد جامعه "سوسیالیستی" در حال پیشروی هستند و بدین دلیل برای ایجاد یک حزب انقلابی تلاش نمی‌کنند) و نمی‌توانند هم به‌جز آنچه تاکنون کرده‌اند انجام دهند!) و حتی حزبی را هم که تشکیل داده‌اند تنها یک نام است و از یک پایه و تشکیلات منسجم (از افراد پراکنده این جریان‌ات صحبت نمی‌کنیم بلکه منظور هسته‌های تشکیلاتی که با مردم پیوند سیاسی قوی خورده‌اند، و برای ارتقاء سطح آگاهی‌شان با آن‌ها در یک فرایند دیالکتیک وحدت، مبارزه، وحدت، تلاشی نکرده و نمی‌کنند. پس لطفاً به ما نگوید که "ما افرادی در ایران داریم!" دقیقاً میدانیم و بر منکرش لعنت که حاشا کند!) در داخل کشور و در بین توده‌ها برای ساختن یک جنبش کمونیستی واقعی برخوردار نیست! منظور از پایه و تشکیلات منسجم، هسته‌های سرخ کمونیستی است که توده‌ها را برای اعتصابات سیاسی سراسری، تظاهرات میلیونی برای سرنگونی انقلابی نظام سرمایه‌داری در ایران متشکل و آماده کنند! لنین گفت: بدون یک حزب انقلابی (مرکز غیبی) مسلح به تئوری انقلابی نمی‌توان انقلاب کرد. او همچنین در رابطه با ایجاد حزب انقلابی به ما آموخت که: " کلیه تلاش‌های ما باید عمدتاً و مقدم بر هر چیز بروی تشکیلات متمرکز شود. تا زمانیکه ما فاقد هسته‌های (سازمان‌های) انقلابی کاملاً منسجمی که بتوانند گروه‌های منتخبی از مردم را برای هدایت همه‌جانبه تظاهرات جمع کنند نداشته باشیم، همواره با عدم موفقیت روبرو خواهیم بود. اما چنانچه چنین سازمانی تشکیل شود و در جریان عمل به‌وسیله تجربیات مکرر خود را استحکام بخشد، در این صورت این سازمان (و فقط این سازمان) خواهد توانست این مسئله را که چه وقت و چطور باید از اسلحه استفاده نمود، حل نماید.... درست به علت اینکه قدمی مثل انتقال به جنگ مسلحانه خیابانی مسئله‌ای دشوار است، و چون این مسئله «دیر یا زود اجتناب‌ناپذیر می‌باشد»، می‌تواند و باید فقط توسط یک سازمان انقلابی نیرومند که جنبش را مستقیماً هدایت کند، انجام شود." (مجموعه آثار لنین جلد ۶)

بنابراین تا زمانی که این انحراف دنباله‌روی از جنبش خودبه‌خودی توده‌های مردم تحت ستم که بزرگ‌ترین ضعف تئوریک و تشکیلاتی غالب بر چنان احزاب سوسیال‌دمکرات است هیچ جنبش سازمان‌یافته میلیونی توده‌ای که تحت رهبری حزب کمونیست [یا بقول لنین این سازمان (و فقط این سازمان)] باشد که بتواند منجر به انقلاب کمونیستی و ایجاد جامعه سوسیالیستی شود اتفاق نخواهد افتاد. پس روشن است نمی‌توان و نباید به این جنبش‌های خودبه‌خودی بدون اینکه هسته‌های سرخ انقلابی (تحت رهبری حزب کمونیست) در میان گروه‌های منتخب مردم به‌طور وسیع و فزاینده پایه گرفته باشد بسنده باید کرد و تاریخ را نمی‌توان و نباید هدفمند (خودکاری هدفمندانه!) و کمونیسم را اجتناب‌ناپذیر دانست! سرمایه‌داری می‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند بدون اینکه خودبه‌خود (خودکار) به کمونیسم ختم

شود و این دایره ستم و استثمار سرمایه‌داری در هر چرخش خویش بر متن بحران‌هایی که گریبان‌گیرش می‌شود تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود ولی هرگز بسته نخواهد شد و خود را بازتولید خواهد نمود. احزاب و سازمان‌ها و افرادی که به اجتناب‌ناپذیر بودن کمونیسم در چارچوب نظم سرمایه‌داری معتقدند، آلترناتیو و چشم‌اندازشان برای ایجاد جامعه یک جامعه رهایی‌بخش سوسیالیستی نیست، بلکه بازتولید سرمایه‌داری است. با اتکا بر اجتناب‌ناپذیری کمونیسم و اینکه وقوع انقلاب کمونیستی اجتناب‌ناپذیر است (که نیست!) نمی‌توان منتظر بوجود آمدن خودبه‌خودی کمونیسم ماند و باید با اتکا بر روش علمی کمونیسم نوین و ایجاد حزب کمونیست انقلابی با ایجاد هسته‌های سرخ کمونیستی این مهم را عملی کرد. (۱)

روز اول مه به یک مفهوم واقعی زمانی است که بتوانیم جایگاه خویش را در مبارزه برای سرنگونی طبقات حاکم استثمارگر تعیین و بررسی کنیم. (۲) آنچه ما نیاز داریم دنیایی است که منافع بشریت فرودست را تأمین کند و نه جستجوی بی‌حد و حصر سود و انباشت سرمایه مالی که در مرکز جوامع طبقاتی قرار دارد، جایی که توده‌ها دیگر گمنامانی که برای فرجام آینده خود به حساب نمی‌آیند نیستند، به‌عنوان برده بارکش سرمایه محسوب نمی‌شوند و از هرگونه امکانی در استفاده از انرژی و پتانسیل خلاق خود برای متحول نمودن آگاهانه جهان و خود و بوجود آوردن شرایط نوین برای نسل‌های آینده، بهره‌مند هستند.

توده‌ها نیاز به یک چشم‌انداز روشن علم کمونیسم دارند تا آن‌ها را در مبارزاتشان هدایت کند. آن‌ها به یک ستاد رهبری پیشرو کمونیستی مسلح به یک مانیفست نوین کمونیسم برای کمک و سازمان‌دهی امواج مختلف انقلابی و سازمان‌دهی شورش‌های برحق جهانی در برابر نظام سرمایه‌داری نیاز مبرم دارند. در جای‌جای جهان توده‌های تحت ستم و استثمار برای رهایی از شرایط دهشتناک کنونی تحت حاکمیت قدرت‌های امپریالیستی ناله و شیون می‌کنند. در دی‌ماه ۱۳۹۶ و همچنین در آبان ۱۳۹۸ فرودستان ایران خیابان‌ها را تسخیر کردند و زنگ سرنگونی نظام کهن حاکمان جمهوری اسلامی را با شعار "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگر تمومه ماجرا" و مرگ بر جمهوری اسلامی به صدا درآوردند! اینجاست که یک‌بار دیگر مفهوم واقعی "شیون اعمال زیادی که باید انجام شود و نشده است درآمده است" مائوتسه‌دون پژواک طنین‌افکن برجسته‌اش در گوش ما کمونیست‌های انقلابی تداعی می‌کند.

مانند تمام علوم، علم کمونیسم نمی‌تواند ایستا، بی‌حرکت غیر پویا باشد. باید زنده و پویا همچون یک ابزار توسعه یابنده (که مدام مانند هر علمی ضروری است که رشد و تکامل پیدا کند و به بلوغ تاریخی برسد) که بتواند شرایط و سؤالات مشخص جدید را با رویکرد و متدولوژی علمی تجزیه و تحلیل کند. علم کمونیسم بر بستر یک فرایند متلاطم پیچیده توسعه و پیشرفت می‌نماید. درک‌های نوین باید به‌جای درک‌های ناصحیح و غیرعلمی گذشته بنشینند و از تکرار و نفوذ راه‌های ناکارآمد (به کار نیامدنی) گذشته پرهیز کند و برای نگاه ژرف‌تر کردن به همه‌ی پدیده‌های مادی غلبه کنند و دیدگاه و ایده‌های صحیح و همچنین نادرست باید از هم تفکیک داده شود و سره از ناسره جدا گردد. نیاز مبرم علم کمونیسم این است ایده‌هایی که از حوزه‌های مختلف تجربه بشری حاصل می‌شود، در جریان تغییر جهان بیشتر مورد آزمایش قرار گیرند. کلیه این فرآیند توسط کمونیست‌ها به‌عنوان آنچه مبارزه دو خط هست، مشخص و هدایت‌شده و خواهد شد.

شورشیان و رویاگرایان (visionary- منظور اشاره به رهبرانی که ایده‌های روشن در مورد آنچه در آینده باید رخ دهد یا انجام شود، دارند.) گذشته با فداکاری به‌شدت تلاش کرده‌اند تا جامعه را تغییر دهند. مارکس و انگلس یک درک علمی از ماهیت نظام سرمایه‌داری را ایجاد نمودند و تکامل دادند. در مانیفست کمونیست، مارکس خواستار گسست از روابط مالکیت سنتی، روابط اجتماعی مبتنی بر آن‌چنان روابط مالکیت و ایده‌ها و نهادهای (مؤسسات) سنتی که این روابط اجتماعی را در کل جهان تقویت می‌کند، شد. این همان کمونیسم است. لنین و مائوتسه‌دون این علم را توسعه و پیشرفت بیشتری دادند. *رفیق باب آواکیان سنتز نوینی از کل تاریخ جنبش کمونیستی یعنی از کمبودها و همچنین از دستاوردهای سترگش بر پایه همان رویکرد علمی مارکس و انگلس ارائه داد. او در تدوین کمونیسم نوین علم کمونیسم را بر پایه‌ای علمی‌تر و یکپارچه‌تری قرار دارد.*

پیروزی‌های بزرگ در طول کمون پاریس، انقلاب اکتبر در روسیه و چین سوسیالیستی توسط مائو با انقلاب فرهنگی پرولتاریای بزرگ در اوج خود در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به دست آمد. این انقلابات توسط نیروهای ارتجاعی به‌طور کلی و وزنه سنگین هزاران سال استثمار طبقاتی و ایده‌ها و مؤسسات سنتی

که به آن‌ها خدمت کرده و تقویتشان می‌کند، خرد شدند، و شکست خوردند. اما نیروهای کمونیست واقعی در سراسر جهان از پای ننشستند و علل کودتای ۱۹۷۶ در چین که پایان موج اول انقلابات کمونیستی را رقم زد را با رویکرد علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. این کاری بود که رفیق آواکیان ظرف چهل سال گذشته نمود.

گفتگوها و بحث و مبارزه‌ای گسترده در داخل و خارج از صفوف کمونیست‌های واقعی در مورد موضوعات حیاتی که امروزه همچنان بین انقلابیون کمونیست مطرح است، مانند جمع‌بندی از تجربیات دیکتاتوری پرولتاریا (در شوروی و چین)، درک پویا و زنده از کارکرد و سوخت‌وساز نظام امپریالیستی جهانی (اینکه نیروی محرکه‌ی آنارشی شکل عمده‌ی حرکت تضاد اساسی سرمایه‌داری است و نه تضاد بین طبقه پرولتاریا و سرمایه‌دار)، تجزیه و تحلیل تحولات اجتماعی و اقتصادی که در کشورهای مختلف صورت می‌گیرد و درک از استراتژی انقلابی کمونیستی و سایر مسائل مهم دیگر در جریان است. کمونیسم نوین رفیق آواکیان یک قطب شاخص علمی در مقابل دیگر دیدگاه‌ها که قطب مخالف را تشکیل می‌دهد و با رویکرد غیرعلمی (و ضد علم کمونیسم) به نتایج ناصحیح و بنابراین در تجزیه و تحلیل نهایی در حیطه پراتیک‌شان به بازتولید و احیای نظام سرمایه‌داری و دیکتاتوری بورژوازی می‌رسند، هست.

در حال حاضر کمونیسم همچنان تنها امید بشریت ستمدیده فرودست برای رهایی است. اما این امید بزرگ تنها می‌تواند از طریق مبارزه، مبارزه‌ای بسیار سخت در هر حوزه به دست آید. جنبش بین‌المللی کمونیستی برای اینکه مهر خود را بر مبارزات ستم‌کشان شورشگر بزند، نیاز دارد که خود را با تهور روزافزون زیر ذره‌بین بی‌رحمانه قرار دهد تا که علم کمونیسم همچنان پویا، زنده و پر جنب و جوش باقی بماند و بر این مبنا قادر شود درک کاملاً همه‌جانبه و عمیق‌تری از پیچیدگی غنی جامعه انسانی و مبارزه طبقاتی به دست آورد تا برای آموختن و دستیابی به اتحاد با میلیون‌ها نفر در حالی که با آنان برای متحول کردنشان به شدت مبارزه می‌شود (و با دیدگاه و افکار ناصحیح غیرعلمی‌شان باید مبارزه اصولی و دلسوزانه مدام شود)، قلب آنان را برای رهایی فتح کند. و این کاری است که رفیق باب آواکیان کرد.

ما همچنان بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم که برای ساختن یک جنبش برای انقلاب کمونیستی از یک نوع نوین تلاش و پیشرفت مداومی نماییم و با تمام نیروهای کمونیست واقعی (و نه رویونیست‌ها و کمونیست‌های قلابی سوسیال‌دمکرات) در این فرایند در سراسر جهان متحد شویم و دست مدد و اتحاد با فعالان انقلابی که هنوز به حقیقت علم کمونیسم واقف نشده‌اند، بدهیم.

هم‌اکنون سؤال اساسی پیش‌روی کمونیست‌های انقلابی به‌ویژه معتقدین به سنتز نوین این است:

درک علمی واقعیت عینی، مأموریت تاریخی پرولتاریا، و دگرگونی جامعه و جهان چیست؟

بر اساس واقعیت موجود به همان طریقی که است؛ و نه به آن صورتی که ما دوست داریم باشد، دقیقاً درک این نکته توسط پرولتاریای انقلابی ضروری است که:

تنها در قلمرو روبنا است که تضاد بین تولید اجتماعی شده و مالکیت خصوصی را می‌توان حل و فصل نمود. تنها از طریق مبارزه‌ی آگاهانه، انقلاب ساخته می‌شود و شکست قاطعانه‌ی بورژوازی (و تمام طبقات استثمارگر حاکم) و از بین بردن دستگاه کنترل و سرکوبش فراهم می‌شود. تنها از طریق مبارزه‌ی آگاهانه است که یک قدرت دولت انقلابی نوین که یک منطقه‌ی پایگاهی برای انقلاب جهانی هست تأسیس می‌شود و بر این اساس ایجاد یک اقتصاد سوسیالیستی نوین که با توجه به دینامیک و اصول متفاوت در مقایسه با آنچه سرمایه‌داری (که قانون ارزش اضافی دیگر در چنان جامعه‌ی نوین سوسیالیستی فرماندهی نمی‌کند) انجام می‌دهد و پیشبرد آن حول یک مبارزه‌ی همه‌جانبه برای تغییر جامعه و افکار مردم امکان‌پذیر است.

این کار تنها از طریق انقلاب آگاهانه و بر اساس یک رویکرد علمی برای درک و تغییر جهان است که تضاد اساسی عصر بورژوازی را می‌توان حل و فصل نمود، قابل حصول است.

انقلاب کمونیستی به معنی اخص کلمه به‌خودی‌خود به وقوع نمی‌پیوندد. بوجود آوردن جامعه نوین سوسیالیستی و انقلاب کمونیستی برای امکان تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا بر مبنای منافع کوتاه و درازمدت پرولتاریا اجتناب‌ناپذیر نیست. به این مفهوم که نظم حاکم سرمایه‌داری-امپریالیستی به‌خودی‌خود و به‌طور اتوماتیک به‌سوی ایجاد سوسیالیسم نخواهد رفت. برخلاف تصور دیدگاهی که

رویکردش به علم کمونیسم ماتریالیسم مکانیکی و غیرعلمی هست، تاریخ از قبل نوشته نشده است. برای ایجاد جامعه سوسیالیستی نوین باید جنگ سختی را با رویکرد علمی علیه سرمایه‌داری به پیش برد. به وجود آوردن جامعه سوسیالیستی و گذار سوسیالیسم به جهان کمونیسم و محو ۴ کلیت تحت دیکتاتوری پرولتاریا مطابق کشف تاریخی عظیم مارکس به عنوان یک ضرورت پیشروی پرولتاریای آگاه انقلابی باید صورت پذیرد. این کار تنها با اتحاد پرولتاریای انقلابی در حزبی پیشرو کمونیستی حول یک استراتژی کمونیستی، امکان پذیر است.

بقول رفیق باب آواکیان ابداع و تبیین کننده سنتز نوین کمونیسم:

«حالا بیا بیا تصور کنیم، بیا بیا از این دنیا که ما را به غل و زنجیر درآورده است، بیرون بیایم. بیا بیا تصور کنیم که آینده چه چیزی می‌تواند باشد و چه خواهد بود. وقتی که ما در نهایت به هدف نهایی کمونیسم دست یافتیم، روابط بسیار رایج استثمار و ستمگرانه که امروزه در جامعه مرسوم است و دائماً به ما گفته می‌شود که این تنها نظم طبیعی و ابدی است که باید باشد، وجود نخواهد داشت. همان‌طور که کارل مارکس اشاره کرد، انقلاب کمونیستی منجر به آنچه مائوئیست‌ها آن را "۴ کلیت" نامیده‌اند - یعنی لغو همه تمایزات طبقاتی میان مردم؛ لغو یا پایان دادن به تمام روابط تولیدی یا اقتصادی که به این تمایزات و اختلافات طبقاتی را در بین مردم نهادینه می‌کند، پایان دادن به کلیه روابط اجتماعی که منطبق بر این روابط اقتصادی یا تولیدی است. روابط سرکوبگرانه بین مردان و زنان، بین ملیت‌های مختلف، بین مردم مناطق مختلف جهان، همه این‌ها به پایان خواهد رسید و فراتر از آن خواهد رفت. و در نهایت، کلیه ایده‌ها، کل نظام سرمایه‌داری و تمام این روابط اجتماعی که با آن همراه و مطابقت دارد تغییر اساسی خواهد نمود. و جای آنرا اصول هدایت کننده در جامعه توسط مردم آگاهانه و به‌طور داوطلبانه خواهد گرفت... اما به آن‌ها تحمیل نخواهد شد، بلکه به صورتی آگاهانه و داوطلبانه به عنوان مبنایی برای از بین بردن استثمار، ظلم و نابرابری است. در عوض، اصول کار جمعی (کلکتیو) و همکاری متقابل برای هدف مشترک و در عین حال در درون آن فرد و

فردیت شکوفا خواهد شد به طوری که هرگز قبل از آن متصور نبوده است.» (به نقل از "انقلاب: چرا ضروری است، چرا این امکان وجود دارد، و درباره چیست و چگونه دست‌یافتنی است." گزیده‌ای رونویسی شده از فیلم سخنرانی رفیق باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلاب آمریکا در روزنامه انقلاب شماره ۱۷۶، ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۹).

کمونیست‌های انقلابی واقعی در سالگرد روز جهانی طبقه پرولتاریا اعلام می‌کنند:

**سرنگونی نظام سرمایه‌داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هم لازم، هم ممکن و هم ضروری است!
انقلاب کمونیستی و نه چیزی کمتر!**

ما برده‌داری در هر شکل را در سراسر جهان محکوم و رد می‌کنیم!
مبارزه با قدرت سیاسی حاکم و دگرگون کردن بشریت ستم‌کش، برای انقلاب!
برای یک انقلاب واقعی سازمان‌دهی کنید
برای سرنگونی این نظام آماده شوید
و یک جهان نوین بهتر را به وجود آورید
حزب پیش‌تاز را در ایران از طریق ایجاد هسته‌های سرخ مخفی به وجود آورید و آنرا آماده کنید، بستر و زمینه مبارزه را آماده کنید، مردم ستم‌کش را آماده کنید: و برای زمانی که با رهبری میلیون‌ها نفر برای یک انقلاب، همه‌چیز، با یک شانس واقعی برای پیروز شدن، آماده شوید.

گروه کمونیست‌های انقلابی سنتز نوین کمونیسم نوین در ایران

۱۲ اردیبهشت (اول ماه مه) ۱۳۹۹

پانویس‌ها:

۱- برای خواندن کلیه این تحلیل به یکی از دو لینک زیر مراجعه کنید:

https://t.me/New_Communist/1953

و

در سایت آزادی بیان

http://www.azadi-b.com/J/2020/04/post_347.html

۲- شعار " جشن کارگران جهان" در اول ماه مه توهمی است که سال ۱۳۵۸ و اوایل دهه ۶۰ از طرف بسیاری از سازمان‌های منتسب به جنبش کمونیستی (همچون سازمان پیکار و سازمان فدائیان اقلیت و به‌طور کلی سازمان‌های موسوم به خط سه) دامن زده می‌شد. هیچ‌یک از آن سازمان‌ها به مفهوم واقعی نه تنها برنامه استراتژیک برای پایان دادن به "۴ کلیت" نداشتند بلکه به فکر تسخیر قدرت سیاسی و بوجود آوردن جامعه سوسیالیستی نوین از طریق یک انقلاب کمونیستی نبودند.

مفهوم روز جهانی طبقه کارگر بر مبنای آنچه تاریخا در شیکاگو گذشت مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری جهانی است و نه جشن استثماریشان تحت حاکمیت نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی!

مناسبت اول مه به‌عنوان روز کارگر به این لحاظ بوده است که در چهارم ماه مه سال ۱۸۸۶، و در چهارمین روز اعتصاب و تجمع کارگران آمریکایی در شهر شیکاگو، پلیس به روی آنان آتش گشود که شماری کشته، عده‌ای مجروح و بعداً چهار تن نیز اعدام شدند. کارگران اعتصابی خواستار تعدیل شرایط کار و کاهش ساعات روزانه کار از ده ساعت به ۸ ساعت بودند. قرار بود که اول ماه مه ۱۸۸۶ در آمریکا (ایالات متحده)، کاهش ساعات کار به هشت ساعت در روز، به اجرا درآید که چنین نشد و در نتیجه، کارگران در گوشه و کنار این کشور دست به تظاهرات زدند و در یک‌هزار و دویست کارخانه و کارگاه، اعتصاب صورت گرفت. شمار کارگران معترض شهر شیکاگو بیش از سایر شهرها و حدود ۹۰ هزار تن بود. در چهارمین روز تظاهرات شیکاگو، کارگران اعتصابی و هوادارانشان در «میدان بیده = Haymarket» جمع شده و از اینجا برای مبارزه با سرمایه به حرکت درآمده بودند.

با توجه به این تاریخچه مختصر چرا باید گفت که اول ماه مه جشن طبقه کارگر است؟! آیا امروزه شرایط زندگی و معیشت طبقه کارگر بهتر از اول ماه مه ۱۸۸۶ هست که باید جشن آن را بگیرند؟

